

رحیم عقیقی

آفرین پیامبر زردشت

آفرین، در زبان پهلوی بمعنی ستایش و دعای نیک برابر نفرین که دعای بد است بکار میرود. ریشه و بنیان این واژه در اوستا «فری» بمعنی ستائیدن، دوست داشتن، خوشنود ساختن، آفرین خواندن میباشد. آفرینگان یا آفرینها یکدسته از نمازها یا دعاهائی است که زردشتیان در ظرف سال انجام میداده و میخوانده‌اند و اغلب آنها در نوشته‌های اوستائی و پازند موجود است^۱ یکی از این آفرینها که هم متن پهلوی و هم پازند آن موجود است آفرین پیامبر زردشت است بنا بر آنچه ازین متن می‌آید زمانی که زردشت نزد گشتاسب شاه رفته این آفرین را برای او خوانده است. در این متن زردشت خود را نیکوکار و به‌مرد میخواند و آرزو میکند که دعا و آفرین او مستجاب شود و سپس آفرین و دعا بر گشتاسب شاه کرده خوشبخت زیستن و خوب زیستن و دیرزیستن (طول عمر) برای او و فرزندان او میخواهد و نیز آرزو میکند یکی از فرزندان او مانند جاماسب حکیم خردمند شود و همچون دادار بزرگ سودمند و مایه‌افزونی باشد. آنگاه صفات نیک و برجسته شاهان و ناموران پیشین را باین ترتیب: پیروزگری فریدون، نیرومندی جاماسب، پرکاری کاوس، زیرکی اوشنر، زیناوندی تهمورپ، فرمندی جمشید، و چوستاری دهاک، اوژمندی

۱- نک خرده اوستا پورداود ص ۲۲۴ بعهد.

گرشاسب ، دانائی اوروخش ، خوش اندامی و بیگناهی سیاوش و پرگای
 اَپیان و پراسپی پوروشسب برای شاه آرزو میکند و سپس اندرزمیهد
 که مانند زردشت پرهیزگار و مانند رود ارنک زندگی دهنده و نیز خدا-
 دوست باشید .

پیامبر در آفرین خود داشتن ده پسر را برای شاه گشتاسب آرزو
 میکند که سه پیشرای روحانی و سه سپاهی و سه برزگر و یکی همچون
 خود گشتاسب باشد .

نیزاسبی خورشید ، روشنی ماه ، سوزندگی آذرایزد ، دلیری مهر
 ایزد ، زیبایی سروش ایزد ، دانستنی رشن ایزد ، دشمن کشی بهرام ایزد ،
 آسایش رام خرم و بی درد و بیمرگ بودن کیخسرو نیز از جمله آفرین هائی
 است که پیامبر در آفرین خود برای شاه گشتاسب میکند . در پایان این
 آفرین نامه ، نویسنده پهلوی ، آفرین را شامل همه خوبان و نیکوکاران کرده
 و آرزوی گرزمانی بودن برای بهدینان میکند بررسی این متن نشان میدهد
 که نویسنده یا مفسر پهلوی در آن دگرگونی هائی بوجود آورده اند دانشمندان
 نظر میدهند که آفرین پیامبر زردشت سرآغاز گشتاسب یشت بوده و
 بعدها آنرا جدا کرده و بصورت مستقل در آورده اند .

این متن به زبان پهلوی و خط آم دبیره است و از کتاب زند خرده
 اوستا که ارواد بامانجی ناسروانجی دهابهار در سال ۱۹۲۷ میلادی بچاپ
 رسانیده گرفته شده و نگارنده آنرا بفارسی برگردانیده است ، مطالبی که
 در [] آمده تفسیری است که از طرف نویسندۀ پهلوی آورده شده و آنچه
 در () آمده از طرف نگارنده برای روشن شدن مطلب افزوده شده است .

زردشت که به پیش گشتاسب آمد این آفرین گفت :

۱- از نیکان^۱ هستم [چون مردی به مرد هستم].

آفرین گوینده ام [که آفرین که گویم به رساد]^۲.

فرمندی^۳ من ترا سهیست^۴، ایدون گفت زردشت به گشتاسب آفرین کنم به تو، مردی (که) بر ده^۵ دهبدی [شاهنشاهی]، آباد^۶ زیستن، خوب زیستن، دیرزیستن (را) [که دیر زیست کنید، درست زیست کنید و به فراوانی زیست کنید]^۷.

زیست کنید شما با مردان، زیست کنید شما با زنان، زیست کنید شما با پسر و دختر [دیگر فرزندان شما درست و بی رنج باشند که دیر

۱- واژه ای که به نیکان برگردانیده شده صورت پهلوی آن «دهمان» جمع «دهم» در اوستا بمعنی آزموده و از کار درآمده بکار میرود و در موارد دینی آگاه و نیک و پارسا از آن اراده می شود.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- یعنی آفرین و دعای من مستجاب شود.

۳- فرمند: صاحب فر و شکوه. بنا بر آئین مزدیسنان آفر موهبتی است ایزدی که اهورامزدا بهره خواست آنرا می بخشد و از پرتو آنست که کسی شایسته پادشاهی یا پیامبری میشود.

۴- سهیست: از مصدر سهستن بمعنی بنظر رسیدن، قابل توجه بودن. مفهوم جمله چنین بنظر میرسد: فرو شکوه من مورد توجه تو قرار گرفت.

۵- ده: کشور و دهبَد: شاه یا شاهنشاه.

۶- آباد: خوشبخت.

۷- مفهوم جمله چنین بنظر میرسد: دعا میکنم که تو که دهبدی خوشبخت و خوب

و مدت درازی زیست کنی.

زیست کنند به درستی که زیست کنند به فراوانی و بی بیمی [.
 ۲- و تورا يك (فرزند) باشد همچون جاماسب ، این آفرین برای
 او کناد [همچون جاماسب کرد] بر دهد گشتاسب ، (که از فرزند او)
 سودمندی ، افزونی بُواد^۸ همچون دادارمِهست^۹ [دانا، فرارون^{۱۰} اورمزد
 خدای بکار دانستنی^{۱۱}] .

پیروز گرباشید همچون فریدون [بود ، هنرمند] .
 آماوند^{۱۲} باشید همچون جاماسب^{۱۳} [بود به چیز فرارون] .
 بسیار ورز^{۱۴} باشید همچون کیوس^{۱۵} [بود دانا] .
 پُر زیر^{۱۶} باشید همچون اوشنر^{۱۷} [پر خرد] .

- ۸- مفهوم جمله چنین بنظر میرسد : گشتاسب را فرزندی باشد همچون جاماسب
 که از او سودمندی و افزونی مانند دادار بزرگ باشد .
 ۹- مهست : بزرگترین .
 ۱۰- فرارون : نیک ، شایسته ، پرهیزگار .
 ۱۱- دانستان ، قضاوت ، ۱۲- اماوند : توانا .
 ۱۲- جاماسب : داماد زردشت و وزیر کی گشتاسب بوده و در ادبیات زردشتی بخرد
 ودانانی معروفست و او را جاماسب حکیم یا جاماسب دانا میگویند .
 ۱۴- ورز : کار
 ۱۵- کیوس یا کاوس از شاهان کیانی است که کارهای بسیاری انجام داد و بنا
 بر آنچه در نوشته های پهلوی آمده در اثر خیره سری فر از او جدا شد باین ترتیب
 نسبت دانانی که مفسر پهلوی برای او نوشته درست نمی نماید .
 ۱۶- زیر : زیرکی ، خرد .
 ۱۷- اوشنر : وزیر کی کاوس بود که در اثر وسوسه دیوان بفرمان او کشته شد
 اورمزدی خردمند و دانا بود .

- زیناوند^{۱۸} باشید همچون تهمورپ^{۱۹} [بود زیناوند و زیناوندی او
انکه اهرمن، دیوان دیو را سی زمستان به باره داشت] .
- ۲- فرمند^{۲۰} باشید همچون جمشید خوب رمه [خوب رمگی او آنکه
رمه گاوان و گوسفندان و مردمان درست داشت] .
- یکهزار و چوستار^{۲۱} باشید همچون دهاک [بتردین، او به اپارونی^{۲۱}
شما به فرارونی^{۱۰} باشید] .
- چیر و اوژمند^{۲۲} باشید همچون گرشاسب [بود] .
- دانا و انجمنی باشید همچون اوروخش^{۲۳} [بود] .
- نیک کرپ^{۲۴} ، بیگناه باشید همچون کی سیاوخش .
- ۴- پُرگاو باشید همچون اَپیان^{۲۵} [بوده است ، پر گاوی این باشد که
اورا هر موی هزار (گاوا) باشد] .
- پُر اسب باشید همچون پوروشسب^{۲۶} [بوده است ، پر اسبی آنکه

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۸- زیناوند : سلاحدار

۱۹- اشاره بداستان بنده کردن اهریمن است که در نوشته های دینی آمده نك رساله

الوگمدنجا از نگارنده ص ۲۳ .

۲۰- وچوستار : پرسش کننده، جستجو کننده .

۲۱- اپارون : بد: گناهکار ، بیدین ۲۲- اوژمند : نیرومند ، توانا

۲۳- اوروخش : اوروخشیه در اوستا پسر نریث و برادر گرشاسب است او زاهد و

قانونگذار بوده است نك یشتها پورداود ج ۱، ۱۹۹، ۱۰ .

۲۴- کرپ : بدن ، نیک کرپ بمعنی خوش اندام ، زیبا .

۲۵- اَپیان : پدر فریدون

۲۶- پوروشسب : پدر زردشت پیامبر ایران باستان

اورا هر موی هزار (اسب) باشد [.
 پر هیزگار باشید همچون زردشت سپیتمان [بود] زندگی دهنده
 (باشید چون) آرنک^{۲۷} دورِ پُر تاه^{۲۸} راسپان(?) شکوهمند. دوست باشید
 به یزدان همچون مردمان به زر^{۲۹} [گرامی، آنگاه شما به چشم یزدان و مردمان
 گرامی باشید].

۵- زهاوند^{۳۰} از شما ده پَس . سه باشند آتوربان^{۳۱} [هیربد همچون
 که موبدان موبد آذرباد مهرسپندان (بود)] سه باشند همچون ارتشتار^{۳۳}
 [یاور، همچونکه سپند دات گشتاسپان (بود)] سه باشند همچون
 وستریوش^{۳۳} [ورزگر همچون که زو تهماسب (بود) در جهان خوب]

۲۷- آرنک: نام رودی است . در اوستا ازین رود نام رفته و بین دانشمندان درباره
 تعیین محل آن اختلاف است، بعضی آنرا آمودریا بعضی سیردریا و بعضی رود سند و بعضی
 اروندرود نوشته اند . در بندهشن از دورودارنگ رود و وه رود نام رفته و چنین آمده
 که « دو رود از شمال البرز یکی بسوی مغرب جاری است و موسوم است به آرنک و دیگری
 بسوی مشرق جاری است که وه رود نامیده میشود » نك پشتها پورداود ج ۱، ۲۲۳ .
 مفهوم جمله در متن چنین بنظر میرسد «مانند رود آرنک که بجای دور میرود و شاخه های
 زیادی از او منشعب می شود زندگی دهنده باشید .

۲۸- تاه: شاخه .

۲۹- همچنانکه زررا مردمان گرامی و دوست دارند همانطور هم یزدان را دوست

بدارید .

۳۰- زهاوند: صاحب زاد و فرزند ؛ و پس: پس .

۳۱- آتوربان: روحانی، هیربد، پیشوای دینی .

۳۲- ارتشتار: سپاهی، لشکری . ۳۳- وستریوش: کشاورز، برزگر .

- و ترا يك بواد همچون دهد گشتاسپ .
- ۶- تیز^{۳۴} اسب باشید همچون خورشید .
- روشن باشید همچون ماه [بختار]^{۳۵} .
- سوزان باشید همچون آذر [ایزد به فرارونی] .
- تیز تکیک^{۳۶} باشید همچون مهر [ایزد با پیمان شکنان] .
- خوب رست^{۳۷} ، پیروزگر باشید همچون سروش .
- ۷- راست داتستان^۱ باشید همچون رشن راست^{۳۸} .
- دشمن زدار^{۳۹} باشید همچون پیروزگر اورمزد ایزد [بهرام ایزد]^{۴۰} .
- پر خواری^{۴۱} باشید همچون رامش^{۴۲} خرم .
- بی درد، بیمرگ باشید همچون کیخسرو^{۴۳} .
- ۸- پس این آفرین به رساد [به شما خوبان] آن پهروم^{۴۴} جهان پاگان

۲۴- تیز : جابك، شریع، تندم انسانی و مطالعات فریبگی

۲۵- بختار : رهاننده، نجات دهنده .

۲۶- تکیک: دلیر، جابك

۲۷- خوب رست : خوش اندام ، زیبا

۲۸- رشن راست نام یکی از فرشتگان آئین مزدیسنی که در روز بازپسین بکار روانها

رسیدگی میکند . ۲۹- زدار : کشنده ، نابودکننده، زننده

۴۰- بهرام ایزد : فرشته پیروزی ۴۱- خواری : آسایش

۴۲- رامش : رام : نام فرشته هوا و بیشتر با صفت خرم یاد میشود . نگاه کنید به یشتها،

پورداود ج ۲ ص ۱۲۴ .

۴۳- کیخسرو : از پادشاهان کیانی و از جاودانیان آئین مزدیسنی است .

۴۴- پهروم یا پهلوم : عالی ترین

روشن همه خواری^{۴۱}. ایدون رسادهمچون که من آفرین کنم [همی
 پیروزگری بر میزند^{۴۵} خدای وبهان که اینجا در آینده هستند از دهش نیک.
 تن درست و جان بیمرگ، خواسته و به گاه پیشه اندر فرجام به هر چه
 بایسته و سزاوار، و انجام از هر پتیاره^{۴۶} دور (باشد). (و) مینوی^{۴۷}
 سپاهبد مانسر سپند^{۴۸} پشت و پناه شما [وما] و همه بهان هفت کشور زمین
 بواد. (و) شما هم بست^{۴۹} بهان و بهدینان^{۵۰}، که به این میزند^{۴۵} فراز
 رسیدید (و) نیکوکاران که به این میزد آمدند ... تا ... روان گرزمانی^{۵۱} بواد.
 اهروب^{۵۲} پاشید دیرزیست [کنید].



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۴۵- میزد: ولیمه و سوژدینرو. میزد خدای بمعنی صاحب میزد و ولیمه و سور

۴۶- پتیاره: زشنی، بلا، آفت.

۴۷- مینوی: نیروی معنوی

۴۸- مانسر سپند: پیشوای روحانی

۴۹- هم بست: متحد، مشفق

۵۰- بهدینان: پیروان آئین مزدیسنی، زردشتیان.

۵۱- گرزمان: جایگاه اهورمزدا. یعنی روان بهشتی بواد.

۵۲- اهروب، پاك برهیزگار

1410 '64 'l3-3 150 '101140 950 '100 (2)

'100000 '66 [101 130-3 150] '101140 - 100

'1000 150 '101140 1000 '100000 '100000

† 100 110 † 1000 † 1000 † 1000 † 1000 † 1000

• [101140] 11000 150 101140. † 100000 • [101140]

110 [101140] † 1000-3 150 101140 † 1000 [101140]

• [101140] † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

• [101140] † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

11000 † 1000-3 150 101140 † 1000 † 1000 † 1000

† ॥ १०५ ॥ १०६ ॥ १०७ ॥ १०८ ॥ १०९ ॥ ११० ॥ १११ ॥ ११२ ॥ ११३ ॥ ११४ ॥ ११५ ॥ ११६ ॥ ११७ ॥ ११८ ॥ ११९ ॥ १२० ॥

†. MSS : D, E, Mf₂; this heading is not given in any MSS.

(1) D pref. ॥ १०५ ॥ १०६ ॥ (2) Mf₂ ॥ १०६ ॥ : E om. this heading, but gives the following instead :— ॥ १०५ ॥ १०६ ॥ १०७ ॥ १०८ ॥ १०९ ॥ ११० ॥ १११ ॥ ११२ ॥ ११३ ॥ ११४ ॥ ११५ ॥ ११६ ॥ ११७ ॥ ११८ ॥ ११९ ॥ १२० ॥

(3) ॥ १०५ ॥ १०६ ॥ १०७ ॥ १०८ ॥ १०९ ॥ ११० ॥ १११ ॥ ११२ ॥ ११३ ॥ ११४ ॥ ११५ ॥ ११६ ॥ ११७ ॥ ११८ ॥ ११९ ॥ १२० ॥

1. (1) D, Mf₂ ॥ १०५ ॥ (2) E ॥ १०६ ॥ (3) D ॥ १०७ ॥ (4) E om (5) Mf₂ ॥ १०८ ॥ (6) Mf₂ ॥ १०९ ॥ (7) Mf₂ ॥ ११० ॥ (8) Mf₂ ॥ १११ ॥ (9) Mf₂ ॥ ११२ ॥ (10) D, Mf₂ om. (11) Mf₂ ॥ ११३ ॥ (12) Mf₂, D ॥ ११४ ॥ (13) D ॥ ११५ ॥ with ॥ ११६ ॥ above. (14) D, Mf₂ ॥ ११७ ॥ ; E adds ॥ ११८ ॥ (15) Mf₂, D ॥ ११९ ॥ (16) Mf₂ ॥ १२० ॥ ; D ॥ १२१ ॥ (17) D, Mf₂ om. first 5 words of gloss. (18) E ॥ १२२ ॥ (19) D ॥ १२३ ॥ (20) D, Mf₂ ॥ १२४ ॥ (21) Mf₂ ॥ १२५ ॥ ; D ॥ १२६ ॥ (22) D om ; Mf₂ ॥ १२७ ॥ (23) E ॥ १२८ ॥ for ॥ १२९ ॥ (24) D, Mf₂ ॥ १३० ॥ (25) Mf₂ ॥ १३१ ॥ (26) Mf₂ ॥ १३२ ॥ ; D ॥ १३३ ॥ (27) D, Mf₂ om. last 4 words. (28) E ॥ १३४ ॥ (29) E ॥ १३५ ॥

2. (1) E ॥ १३६ ॥ for ॥ १३७ ॥ (2) E ॥ १३८ ॥ (3) D adds ॥ १३९ ॥ ॥ १४० ॥ (4) E ॥ १४१ ॥ (5) Mf₂ om. last 6 words. (6) E pref. ॥ १४२ ॥ (7) E ॥ १४३ ॥ ; Mf₂ ॥ १४४ ॥ (8) E ॥ १४५ ॥ (9) E ॥ १४६ ॥ (10) D, Mf₂ ॥ १४७ ॥ (11) E om. (12) D ॥ १४८ ॥ ; E adds ॥ १४९ ॥ and adds ॥ १५० ॥ (13) Mf₂ adds ॥ १५१ ॥ (14) D, Mf₂ ॥ १५२ ॥ (15) D, Mf₂ om. (16) Mf₂ ॥ १५३ ॥ (17) E adds ॥ १५४ ॥ ; Mf₂ adds ॥ १५५ ॥ ॥ १५६ ॥ ॥ १५७ ॥ ॥ १५८ ॥ (18) E ॥ १५९ ॥ (19) D, Mf₂ ॥ १६० ॥ (20) E ॥ १६१ ॥ (21) D, Mf₂ om. last 2 words. (22) Mf₂ ॥ १६२ ॥ (23) E adds ॥ १६३ ॥ (24) Mf₂ ॥ १६४ ॥ ; D ॥ १६५ ॥ (25) D, Mf₂ ॥ १६६ ॥ (26) E ॥ १६७ ॥ (27) E, Mf₂ ॥ १६८ ॥ (28) D, E ॥ १६९ ॥ (29) Mf₂ ॥ १७० ॥ (30) Mf₂ adds ॥ १७१ ॥ (31) Mf₂ ॥ १७२ ॥ (32) E ॥ १७३ ॥ ; Mf₂ ॥ १७४ ॥

3. (1) Mf₂ ॥ १७५ ॥ (2) Mf₂ ॥ १७६ ॥ (3) Mf₂ om ; D ॥ १७७ ॥ (4) Mf₂ om ; E ॥ १७८ ॥ for ॥ १७९ ॥ (5) E ॥ १८० ॥ (6) E ॥ १८१ ॥ (7) E om. (8) E ॥ १८२ ॥ (9) E ॥ १८३ ॥ (10) Mf₂ ॥ १८४ ॥ (11) D ॥ १८५ ॥ and Mf₂ ॥ १८६ ॥ for last 2 words ; E pref. ॥ १८७ ॥ (12) D, Mf₂ om. (13) D, Mf₂ om. last 4 words. (14) E ॥ १८८ ॥ (15) E ॥ १८९ ॥

(16) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (17) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (18) D om ; Mf₂ om. last 4 words. (19) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (20) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (21) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (22) Corrected : Mf₂, D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (28) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥.

4. (1) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (2) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (3) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (4) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥; Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (5) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (6) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (7) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (8) E om. (9) D, Mf₂ om. (10) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 with 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 written above ; Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (11) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (12) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (13) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (14) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥; Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (15) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (16) Mf₂ om ; E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (17) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (18) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (19) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (20) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (21) So E ; D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (22) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 for the last 2 words. (28) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (34) E gives the following version in Pazend and Pahlavi of this whole sentence:—

𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥
 (25) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (26) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (27) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 and pref. 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (28) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (29) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (30) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (31) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; D om. last 8 words.

5. (1) Mf₂, D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (2) D om. (3) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (4) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (5) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (6) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (7) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (8) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (9) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (10) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (11) E om. (12) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (13) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (14) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥; Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (15) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (16) D, Mf₂ om. (17) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (18) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (19) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥; D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (20) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 for 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (21) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (22) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (28) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 ; D writes 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 over.

6. (1) D, Mf₂ om. §§ 6-7.

7. (1) Corrected : E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥.

8. (1) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (2) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (3) Mf₂ om. (4) D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (5) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (6) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (7) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (8) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (9) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (10) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (11) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (12) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 and D 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 for 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (13) D, Mf₂ om. (14) Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (15) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 for 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (16) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (17) D, Mf₂ 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (18) E 𐭠𐭣𐭥𐭩𐭥 (19) D,